

درباره چرایی خلق قانون ۲۵ درصد

هنگامه درفشی

دبیر شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی

خردادماه گذشته، پس از برگزاری دور اول انتخابات شورای صنفی دانشجویان، تفسیر جدیدی از آئین‌نامه از طرف معاونت دانشجویی پردیس فنی ارائه شد که عملاً جلوی تشکیل شورای صنفی واحدهای مختلف دانشگاه تهران را گرفت. از همان زمان که این تفسیر ارائه شد و با توجه به فعالیت‌های شوراهای صنفی می‌شد فهمید که این روندی نیست که در دانشگاه تهران متوقف شود و به زودی بر دیگر دانشگاه‌های کشور تاثیر خواهد گذاشت. کما این که در انتخابات‌های دیگر دانشگاه‌های شهر تهران نیز به نحوی خود را نشان داده است. اما سوال اساسی این است که چرا در چنین زمانی این تفسیر جدید از آئین‌نامه ارائه شد؟ ماده ۱۵ آئین‌نامه شوراهای صنفی و تبصره آن به این صورت است: «انتخابات شورای صنفی با رأی ۲۵ درصد کل آراء (کل دانشجویان واحد) رسمیت می‌یابد و شرط انتخاب داوطلبین، کسب نصف بعلاوه یک آراء ماخوذه می‌باشد. تبصره: در صورت عدم کسب آراء لازم، انتخابات به دور دوم کشیده شده و اکثریت نسبی آراء ماخوذه ملاک انتخاب افراد خواهد بود.»

تا پیش از این در انتخابات‌های مختلف شوراهای صنفی سراسر کشور، در صورتی که شرکت‌کنندگان انتخابات به ۲۵ درصد واجدین شرایط نمی‌رسید، انتخابات در مرحله دوم برگزار می‌شد و در این مرحله فارغ از تعداد شرکت‌کنندگان، مطابق با تبصره همان ماده ۱۵، کسانی که اکثریت نسبی آراء را به دست آورده بودند انتخاب می‌شدند. در واقع عبارت «آراء لازم» در تبصره هم برای شرکت ۲۵ درصد از دانشجویان در نظر گرفته می‌شد هم برای کسب اکثریت مطلق آراء توسط کاندیداها؛ اما تفسیر جدید که از طرف مسئولین یکی از واحدهای دانشگاه تهران ارائه شد مبنی بر آن بود که در صورتی که در انتخابات ۲۵ درصد واجدین شرایط شرکت نکنند، انتخابات به صورت کلی رسمیت نیافته است، انگار هیچ انتخاباتی برگزار نشده و برگزاری انتخابات در دور دوم موضوعیت ندارد؛ به این صورت کلیت فرآیند انتخابات باید از ابتدا آغاز شود و تا جایی که ۲۵ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت نکنند دانشجویان آن واحد/دانشگاه از داشتن شورای صنفی محروم خواهند بود. هنگامی که این تفسیر از سوی دانشگاه ارائه شد شورای صنفی وقت دانشگاه تهران این تفسیر را نپذیرفت، دانشگاه از وزارت علوم استعلام کرد و وزارت علوم با تفسیر دانشگاه موافقت نمود.

در چنین فضایی است که گروهی از دانشجویان امکان جدا شدن از فهم عامه هم‌صنفان خود و قرار گرفتن ذیل جنبش طبقه کارگر را دارند. گروهی که تحت سیاست یکسانی با طبقه کارگر قرار گرفته و شرایط یکسانی را با آن تجربه می‌کنند و از سوی دیگر افق یکسانی با آن‌ها پیش روی خود دارند. شوراهای صنفی، که با مقاومت دانشجویانی که این سیاست‌ها آن‌ها را تحت فشار قرار داده بود شکل گرفتند، به درستی بر این سیاست‌ها انگشت گذاشتند. اما این مقاومت‌ها در ابتدا ترکیب ناهمگونی از دانشجویان را در برمی‌گرفت، با جلوتر رفتن و هدف قرار دادن سر منشا مشکلات، بیش از پیش به ترکیبی یکدست‌تر از فعالینی که از شرایط موجود به ستوه آمده‌اند دست یافت. ایستادگی‌ها با شدت گرفتن خصوصی‌سازی‌ها و پولی‌سازی‌ها در سال ۹۲ و روی کار آمدن دولت روحانی با نمود بارزتری ادامه یافت. مقاومتی که با مطالبه و فشار دانشجویان برای تشکیل شوراهای صنفی به امکان تشکیل شدن این شوراهای در جای‌جای کشور کمک کرد.

در این میانه ذکر یک نکته در باب چگونگی این اعتراضات خالی از لطف نیست. و آن این که این اعتراضات باید ماهیتی افشاگرانه داشته باشند. بیش از آن چشم به حل شدن آن‌ها به دست مسئولان داشته باشند، مخاطب خود را دانشجویان فرودست و هدف خود را افزایش آگاهی آن‌ها قرار دهند.

شورای صنفی در نظر ما و آن‌ها

پولی‌سازی آموزش و تغییر ترکیب طبقاتی دانشگاه طی سال‌های طولانی تاثیر خود را بر فضای این دستگاه ایدئولوژیک گذاشت. دانشگاهی که در آستانه‌های انقلاب ۵۷ و پیش از آن فضایی به شدت سیاسی را تجربه می‌کرد، اینک و پس از بیش از دو دهه پیاده‌سازی سیاست‌های نئولیبرالی

شاید در ابتدای امر و با توضیحات گفته شده، این موضوع بحثی آیین‌نامه‌ای در نظر گرفته شود که دو تفسیر از آیین‌نامه موجود بوده و یک طرف تفسیر درست‌تری از آن ارائه کرده است و یا اینکه زور بیشتری برای به کرسی نشاندن حرفش داشته، اما اگر نگاه دقیق‌تری به کلیت فعالیت صنفی و روش کار شوراهای مختلف داشته باشیم دلیل این کشف ناباورانه و خلاقانه‌ای که وزارت علوم در موافقت با آن لحظه‌ای درنگ نکرد، مشخص خواهد شد. وزارت‌خانه‌ای که در دانشگاه‌های زیرمجموعه آن ده‌ها انتخابات با تفسیر قبلی برگزار شده بود و این وزارت‌خانه آن‌ها را به رسمیت شناخته بود؛ مطابق با آیین‌نامه‌ای که توسط خود این وزارت‌خانه، برای دانشجویان نوشته شده بود و مطابق با تفسیر همان مسئولین.

سیاست‌های کلی منجر به حذف فرودستان از دانشگاه

در چهل سال گذشته، برخلاف تظاهرات‌های گوناگون احزاب و گروه‌های مختلف، صاحب منصبان همگی لزوماً تحت منطق مشترک سرمایه‌فعالیت کرده‌اند. در مبارزه‌ی میان کار و سرمایه، هر سوی تضاد در صدد از میان برداشتن دیگری است. به همین دلیل دولت طبقه‌ی سرمایه‌دار در بزنگاه‌هایی که می‌پندارد امتیازهایی که در اختیار طبقه‌ی کارگر قرار گرفته است، بیش

فضایی رخوت آلود و در انحصار ایدئولوژی طبقه حاکمه بر آن مستولی بود. در این بین شکل‌های سیاسی هم به کمک این روند آمدند. آن‌ها با تقلیل سیاست به حمایت از این و یا آن گروه دارای قدرت و ثروت، دانشگاه را به پیاده‌نظام جناح‌های مختلف طبقه سرمایه‌دار تبدیل کردند که در هنگام انتخابات‌ها قرار بود برای آن‌ها رای جمع کنند و یا هر موقع آن‌ها خواستند به میدان بیایند و در حمایت از منافع صاحبان سرمایه، شعار بدهند. از طرف دیگر فضای دانشگاه‌ها به‌صورت کلی در اختیار کانون‌ها و انجمن‌هایی بود که به طرق مختلف به بازتولید ایدئولوژی‌های طبقه حاکم می‌پرداختند. همین تشکل‌ها بودند که به بهانه افزایش نشاط دانشجویان جشن‌های مختلف و اردوهای اصطلاحاً علمی و طبیعت‌گردی برگزار می‌کردند و در نهایی‌ترین شکل، دغدغه‌مندی اجتماعی‌شان به برگزاری جشنواره غذا با کمک موسسات خیریه و سازمان‌های مردم‌نهاد ختم می‌شد. به این ترتیب فعالیت‌های دانشجویی هرچه بیشتر از زیست روزمره طبقات فرودست فاصله گرفت. حضور اینک کم‌تعدادتر این طبقه در دانشگاه صدای آن‌ها را بیش‌ازپیش خاموش کرده بود.

در چنین فضایی بود که اجازه تشکیل شوراهای صنفی داده شد. مسئولین امر از دو جهت خیالشان نسبت به تشکیل شوراهای صنفی راحت بود؛ از یک طرف ساختار طبقاتی دانشگاه را فضای مناسبی برای پیش‌برد الگوهای خصوصی‌سازی و درآمدزایی خود می‌دیدند که با ترکیب فعلی، از جانب شوراهای صنفی کوچک‌ترین مقاومتی در برابر آن رخ نخواهد داد و از طرف دیگر با تغییرات گسترده‌ای که در آیین‌نامه شوراهای صنفی انجام داده بودند، رسماً آن‌ها را به اخته‌های کارمند بی‌چیره‌ومواجب دانشگاه تبدیل کرده بودند. شوراهای صنفی قرار بود هم ابزاری برای پز لیبیرال‌منشانه‌ی مسئولین باشد و هم دست بلند آن‌ها برای فعالیت‌هایی که نمی‌خواستند برای انجام آن‌ها پولی بپردازند. چه بهتر که کسانی بدون این که پولی بگیرند قسمتی از وظایف را برعهده بگیرند.

به این ترتیب قرار بود گروهی از دانشجویان که علاقه‌مند هستند بعداً در سازوکار اداری دانشگاه و یا دیگر دستگاه‌ها جذب شوند خوش خدمتی خود را در شورای صنفی به نمایش بگذارند و شورای صنفی نهادی باشد برای یادگیری روندهای بروکراتیک؛ این افراد بدون توجه به سیاست‌های کلی برسازنده وضع موجود، قرار بود دانشجویان را در هر زمان به آرامش دعوت کنند، چند جلسه با مسئولین دانشگاه برگزار کنند تا به دانشجویان نشان دهند واقعا مطالبات آن‌ها را پیگیری می‌کنند و امتیازی دهند و امتیازی بگیرند. کاهش اختیارات شورای صنفی در مسیر همین بروکراتیک‌سازی صورت می‌گرفت. این فرآیندی بود که در تشکل‌های مختلف به خوبی عمل می‌کرد، تشکل‌هایی که در طی این سال‌ها هرگز به خود زحمت ندادند غیر از چند جمله در بیانیه‌ها و سخنرانی‌هایشان جلوی این یا آن صاحب قدرت که آن‌ها هم بیشتر به غرولندهای بی‌هدف برای خالی نبودن عریضه می‌مانست، در مقابل پولی‌سازی آموزش، حذف فرودستان از دانشگاه، سیاست‌هایی که هر روزه فشار مضاعفی بر طبقه کارگر وارد می‌نمود و خدمت تمام‌عیار دولت به صاحبان سرمایه واکنش درخوری نشان دهند. دست آخر نیز این تشکل‌ها در بزنگاه‌ها با تمام قوا در جهت حفظ منافع سرمایه‌داران به میدان می‌آمدند و می‌آیند.

اما به زودی این تحلیل حرفه‌های خود را نشان داد. شورایی که به روندهای برسازنده وضع موجود توجهی ندارد، می‌تواند در مورد مسائل جزئی (که آن‌ها نیز قطعاً باید توسط شوراهای صنفی پیگیری شوند) راهی به پیش ببرد، اما وضعیت واقعاً موجود بر این پیش‌روی حد می‌زند. به‌عنوان مثال برخی مشکلات درون دانشگاهی مثل انتخاب واحد دانشجویان را می‌توان تا حدودی پیگیری کرد اما وقتی با مسئله‌ای مانند کاهش سنوات رایگان روبرو می‌شویم، نمی‌توان آن را جدای از پولی‌سازی آموزش ابتدایی و متوسطه، بی‌نوسازی مزدبگیران و پولی‌سازی بهداشت ببینیم. یا مثالی واضح‌تر طرح کارورزی است که برای یک شورای صنفی جزئی‌نگر هیچ مقابله‌ای با آن امکان‌پذیر نیست؛ زیرا موضع‌گیری درباره این مسئله با فعالیت‌های شورای صنفی از نظر آن‌ها مغایرت داشته و موضوع خارج از زیست دانشجویان و دانشگاه در نظر گرفته می‌شود.

به هر ترتیب شوراهای صنفی پا گرفتند و باوجود غیرسیاسی بودنشان به این معنی که پابند این یا آن باند قدرت نبودند به‌درستی در مورد مسائل کلان نیز موضع گرفتند. مسائلی که مشخصاً به آن‌ها مربوط بود. دانشگاه نه جزیره‌ای درخود و جدا افتاده از بقیه جامعه بلکه جزئی از آن و مانند دیگر اجزاء،

دارای ارتباطی ارگانیک با آن است. دانشجویان در دانشگاه تحت آموزش ایدئولوژیک و مطابق با نیازهای سرمایه قرار می‌گیرند تا بعداً بتوانند به آن خدمت کنند. به این معنی مقابله با گران شدن غذای دانشجویی، کاهش مطلق و نسبی ظرفیت پذیرش دانشجوی روزانه و طرحی مانند کارورزی در کنار هم معنا پیدا کرده و به روی هم اثر می‌گذارد. حل‌وفصل‌نهایی تضادهای موجود در دانشگاه نمی‌تواند در خود دانشگاه صورت گیرد زیرا منشأ این تضادها اتفاقاً در بیرون از آن، درون نظم طبقاتی جامعه و نیروهای پیش‌برنده این نظم قرار دارد. مقابله با هر یک از این تضادها مقابله با سیاستی است که در کلیت جامعه آن‌ها را جلو می‌برد. پاسخ به این تضادها تنها زمانی می‌تواند کامل و جامع باشد که منافع طبقاتی درون جامعه را شناسایی کرده و مومن به مبارزه طبقه کارگر، خود را در پیوند با آن معنا کرده و منافع خود را هم‌بسته با آن تفسیر نماید. به هر روی شوراهای صنفی، به‌صورت کلی و جدای از این یا آن شورای خاص، نه کارکرد جلوبرنده منویات مسئولین دانشگاهی، بلکه راه مقابله با این سیاست‌ها را در پیش گرفتند. مقابله‌ای که برای تعدادی از فعالین صنفی هزینه داشت و هر دم نمایندگان طبقات حاکمه سعی در به انحراف کشیدن آن از راه‌های مختلف من جمله بروکراتیک‌سازی یا جدا کردن سویه‌های طبقاتی آن و یا حذف آن را داشتند.

لژوم رای دادن ۲۵درصد دانشجویان برای تشکیل شورای صنفی

حال به بحث ابتدایی مقاله بازگردیم و این که چه شد که بعد از این همه سال تفسیری خلق‌الساعه از آیین‌نامه، جلوی تشکیل شدن شوراهای صنفی را گرفت. آیین‌نامه شوراهای صنفی را وزارت علوم می‌نویسد و تصویب می‌کند. برای اصلاح آیین‌نامه قبلی و شکل‌گیری شوراهای صنفی فعلی با فعالین صنفی از طرف وزارت علوم جلساتی برگزار شد، اما این برگزاری جلسات در حد نظرخواهی بود و اصلاحاتی هم انجام شد؛ اما موضوعی که هم‌چنان به‌عنوان مشکل باقی می‌ماند، آن است که اگر هیچ یک از نظرات دانشجویان نیز اجرا نمی‌شد، در قانون هیچ راهی برای اعتراض دانشجویان و یا جلوگیری از تصویب آیین‌نامه‌ها پیش‌بینی نشده بود. البته از یاد نبریم که همین نظرخواهی وزارت علوم از فعالین صنفی هم، نه خودخواسته و از سر لطف آقایان، بلکه ناشی از قدرت این فعالین در تحمیل خود به وزارت علوم به‌عنوان صدای دانشجویان در اثر فعالیت‌های صنفی انجام شده پیش از آن و حمایت دانشجویان بود. در دوره‌ای که شدیدترین پولی‌سازی‌ها در نظام آموزشی صورت گرفته بود، قدرتمداران ترکیب دانشگاه را در جهت منافع خود حس می‌کردند اما ناگهان صدایی بلند شده بود که تمامی سیاست‌های آنان را نشان رفته بود و در مقابل حمله به زیست فرودستان - که این بار در دانشگاه به وقوع می‌پیوست - مقاومت را برگزیده بود. مقاومتی که در ابتدایی‌ترین حالت خود، نطفه‌ای بود و قدرت محدودی داشت و علی‌رغم اصلاحات بسیار نسبت به آیین‌نامه قبلی، نتوانست آیین‌نامه‌ای کاملاً مطابق با منافع دانشجویان به دست آورد.

درواقع این ماده هم مانند دیگر ماده‌های آیین‌نامه به‌نحوی توسط مسئولین نوشته شده بود تا هر موقع دیدند شوراهای صنفی از کارکردی که آن‌ها برای شوراهای در نظر گرفته‌اند دور شدند شکل‌گیری آن‌ها را با اخلال مواجه کنند و یا اجازه تشکیل آن‌ها را ندهند. به این گزاره دقت کنیم: «وزارت علوم آیین‌نامه‌ای نوشته و با خواست خود ماده‌ای قرار داده و با تفسیر خود از آن جلوی تشکیل شورای صنفی دانشجویان را گرفته است.» حال آن که این شورایی است که قرار است برای دانشجویان باشد اما آن‌ها در نوشتن قوانینش دخالتی نداشته‌اند. همین ویژگی مقاومت شوراهای صنفی است که آن‌ها را نسبت به تشکل‌های موجود در دانشگاه برای مسئولین دولتی خطرناک می‌کند. تشکل‌های دانشجویی با شوراهای عمومی چند نفره قانونی هستند اما به دلایل واهی جلوی تشکیل شوراهای صنفی که نمی‌خواهند کارمند بی‌چیره‌ومواجب دانشگاه باشند بلکه در مقابل پروژه‌هایشان مقاومت می‌کنند را می‌گیرند، حتی اگر یک نفر کمتر از حد ۲۵درصد رای داده باشد. شوراهای صنفی تا وقتی که سرباز گوش‌به‌فرمان باشند تحمل می‌شوند اما ذره‌ای سرکشی آن‌ها را تحمل ناپذیر و شایسته کنده شدن از ریشه می‌کند. موضوع ۲۵درصد بهانه‌ای بیش نیست و فرداروزی اگر شوراهایی با همین تفسیر نادرست از قانون هم تشکیل شوند و راه ایستادگی را برگزینند، باز هم وزارت علوم بهانه‌ای می‌آورد تا این مقاومت را از بین ببرد.

کدام «شورای» مرکز؟

نرگس پورمحمدیان رودسری

دبیر شورای صنفی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

این مسئله به جداسازی دو واحد اول منجر شد. اما چرا؟ چرا دبیر شورای مرکز به‌طور خاص روی جداسازی این شوراهای پافشاری داشت و زمانی که شورای محیط‌زیست به شورای فنی اضافه شد واکنشی نشان نداد؟ توضیح ساده‌ای دارد، برای به‌دست آوردن حدنصاب انتخابات دانشکده علوم بایستی این جداسازی اتفاق می‌افتاد. در واحد کاسپین نیز معمولاً شوراهای صنفی دانشکده‌ها با جمعیت کم تشکیل می‌شوند و چون در خارج از تهران قرار دارند و نمی‌توانند مستقیماً به مسائل خود بپردازند به دبیر فعلی شورا رأی می‌دهند تا در پیش‌بردن مسائلشان کمکشان کند. همان‌گونه که در دوره قبلی شورا نیز چنین بود. اما دانشکده محیط‌زیست هیچ‌گاه فرد فعالی در امور صنفی نداشته است و جداسازی شورای آن تنها به تشکیل شورای فنی - که مخالف دبیری، دبیر فعلی بودند - کمک می‌کرد. دو واحد خوابگاه‌ها نیز مدت‌هاست که جداسازی‌شان خواسته شورای صنفی بوده و هر بار رد شده بود ولی از آن جایی که در جلسه شورای نظارت حضور نداشتیم اظهارنظری در این باره نمی‌کنم. اواخر شهریور برخی دانشجویان تحصیلات تکمیلی بابت شهریه دروس جبرانی دست به اعتراض زدند. شورای مرکز ابتدا در قبال این اعتراض واکنشی نشان نداد زیرا پرداخت شهریه دروس جبرانی قانونی است لذا این اعتراض محلی از اعراب ندارد و تنها باید دانشگاه را مجبور به وضع شرایطی برای آن کرد. مثلاً دروس جبرانی حتماً پیش از درسی که از آن پیشرفته‌تر است تدریس شوند یا آن که حتماً مطابق نرخ دروس کارشناسی باشد یا امکان پرداخت آن هزینه با وام وجود داشته باشد.

با شروع سال تحصیلی جدید تمام جلسات شورای مرکز معطوف به انتخابات شد. در ابتدا قرار بود دو انتخابات مجزا برگزار شود. انتخابات اول برای واحدهای پردیس علوم، دانشکده فیزیک، دانشکده تربیت بدنی، دانشکده فنی فومن (که شوراهای‌شان تمدید شده بود)، دانشکده اقتصاد و دانشکده کشاورزی (که انتخاباتشان در اردیبهشت به دلایلی باطل شده بود) در تاریخ ۵ آبان برگزار می‌شد و انتخابات باقی واحدها پس از آن. هم‌اکنون که به این مسئله نگاه می‌کنم حدس می‌زنم که این کار به دو دلیل بوده است. اول آن که در صورتی که انتخابات واحدهای موردنظر حدنصاب لازم را در دور اول به دست نیاورد بتواند در دور دوم دوباره تلاش کند. دلیل دوم آن که در صورت به حدنصاب رسیدن انتخابات پردیس علوم، ساختار کمیته اجرایی تغییر کند و بر انتخابات واحدهایی که با شیوه دبیری شورای مرکز مشکل داشتند، برای مثال فنی و خوابگاه‌های دختران و پسران، نظارت مضاعفی شکل بگیرد.

در اولین دور انتخابات، شورای صنفی دانشکده اقتصاد با پنج نفر کمتر از حدنصاب تشکیل نشد. به همین دلیل ساده که تمدیدشدن انتخابات از هیچ طریقی اعلام نشد. حتی در کانال شورا نیز اعلام نگردید. شوراهای پردیس علوم، دانشکده فیزیک و دانشکده فنی فومن به راحتی تشکیل شدند.

در این جا ساختار شورای مرکز کمی تغییر یافت. دبیر شورای زبان‌ها که نایب دبیر وقت شورای مرکز بود، استعفا داد و فرد جدیدی به جای او به شورای مرکز آمد. دبیر شورای فیزیک و دبیر جدید شورای فومن نیز به شورا اضافه شدند. در این زمان دوگانگی درون شورای مرکز بیشتر و واضح‌تر دیده شد. دوگانه چهار نفر به سه نفری که دبیر شورای مرکز را به حاشیه رانده بود اما رأی‌گیری مجدد برای انتخاب نایب دبیر شورای

بگذارید همین ابتدا روشن کنم آنچه درباره‌اش حرف می‌زنیم بحث یک شخص نیست. حتی بحث یک دانشگاه مشخص در زمان و مکانی مشخص هم نیست و نخواهد بود. اینجا بحث از یک رویکرد است. یک نوع نگاه به جنبش دانشجویی و شورای صنفی که آن را در افراد متفاوت در جایگاه‌های متفاوتی می‌بینیم. تحلیل این نگاه و توضیح درباره آن را به آخر بحث موکول می‌کنم و ابتدا به شرح وقایع می‌پردازم.

در انتخابات اردیبهشت‌ماه ۹۷ شورای صنفی مرکزی دانشگاه تهران با اعضای جدید تشکیل شد و دبیر و نایب دبیر جدید شورای مرکز انتخاب شدند. از آن زمان چه اتفاقاتی افتاد و به چه چیزهایی پرداخته شد؟ اولین مسئله‌ای که شورای مرکز بلافاصله با آن روبه‌رو شد مسائل خردماه و بازداشت‌ها و حکم‌های دانشجویان بود. با وجود تمام تلاش‌های دانشجویان علوم اجتماعی و تعطیل کردن امتحانات برای نشان دادن اعتراضشان، حضور نماینده وزیر علوم در دانشکده علوم اجتماعی و تشکیل شدن جلسات متفاوت، زمانی که دبیر دانشکده علوم اجتماعی خواستار حمایت شورای مرکز دانشگاه از این کار شد دبیران مختلف این کار را خطرناک دانستند و حاضر به این کار نشدند. «حمایت = اوین» این چیزی بود که یکی از دبیران حاضر بر روی تخته اتاق شورا نوشت. دبیر شورای مرکز پس از تماس تلفنی با شخص نامعلومی بیان کرد که شورای عالی امنیت ملی به مسئله ورود کرده است و در همان روز تمامی افراد حاضر در دانشکده علوم اجتماعی قرار است بازداشت شوند. مسلم است که این مسئله کاملاً بی‌پایه و اساس بود چراکه در همان روز نماینده وزیر علوم و معاون او، آن‌جا حضور داشتند. اما همین تهدید غیرمستقیم و بی‌پایه باعث شد باقی دبیران حاضر در جلسه رأی مخالف به حمایت از دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی بدهند.

پس از این مسئله ترم تمام شد و تابستان شروع شد. در تمام طول تابستان چند موضوع تمام وقت شورای مرکز را به خود اختصاص داد. برنامه روزی با دانشگاه تهران اولین آن‌ها بود. روزی با دانشگاه تهران برنامه‌ای است که معاونت فرهنگی دانشگاه طی دو سال اخیر برگزار می‌کند. برنامه از این قرار است که دانش‌آموزانی که به تازگی کنکور داده‌اند و قرار است وارد دانشگاه شوند، با رشته‌های مختلف آشنا می‌شوند تا بر این اساس انتخاب رشته کنند. اعلام اینکه در صورت مشارکت کردن در این برنامه معاونت فرهنگی، باعث می‌شود که آن‌ها برگزاری آیین ورودی دانشجویان را به‌تمامی بر عهده شورای صنفی بگذارند، اعضای شورای مرکزی را برای تقبل این امر ترغیب کرد. این نیز ادعای بی‌اساسی بود و در نهایت تنها نتیجه‌ای که حدود دو ماه جلسه و برنامه‌ریزی داشت، هدررفتن آن بازه دو ماهه بود.

موضوع بعدی ایمیل، کارتابل و خط تلفن حقوقی برای شورای صنفی بود. مسائلی کاملاً اداری که تا مدت‌ها شورای مرکز را درگیر خود کرده بود. تا مدتی مطالبی روی کانال شورا کار نمی‌شد چراکه قرار بود کانال روی خط تلفنی که دانشگاه خریداری می‌کرد منتقل شود. از بین تمامی این موارد فقط ایمیل شورا که در دامنه دانشگاه بود به شورای مرکزی داده شد که این جا باز هم باید پرسید: همه کارهایی که با ایمیل دامنه دانشگاه انجام می‌شود با یک جیمیل انجام‌شدنی نبود؟

در اواخر تابستان دوباره موضوع جداسازی شوراهای مطرح شد: کاسپین از فنی، فیزیک از علوم، سطح شهر و کوی، و چمران و فاطمیه. در آخر،

مرکز تا پایان انتخابات به تعویق افتاد و هنوز هم این رأی گیری انجام نشده است. حتی تا کنون که این متن را می نویسم شورای مرکز نایب دبیر ندارد.

با مخالفت دبیر جدید زبان‌ها با دبیر شورای مرکز سیل تهدیدها از طرف دبیر سابق زبان‌ها سرازیر شد. با این که دبیر سابق زبان‌ها خود به دلیل مشکلات شخصی از دبیری کناره گیری کرده بود اما در طی پیام‌هایی در گروه شورای زبان‌ها مدعی شد که حراست دانشگاه با او تماس داشته و او را تحت فشار قرار داده‌اند که به دبیری برگردد زیرا می‌دانند که او با علم به وضعیت «شلوغ» نمی‌کند و «دلایل دیگه‌ای که بازش نمی‌کنم.» سؤالی که ایجاد می‌شود این است که چرا وی را برای بازگشتن به منصب دبیری شورای زبان‌ها تهدید امنیتی می‌کنند و اگر این تماس صورت گرفته چرا وی واسطه شده است و اساساً دلیل این فشار چیست؟

انتخابات دوم که برای باقی واحدها بود به دلیل برگزاری انتخابات دور دوم انتخابات قبلی به تعویق افتاد و در ۱۲ آذر انجام شد. مشکلات بی‌اندازه بود. سهمیه‌بندی جدید خوابگاه‌ها با پیشنهاد شورای صنفی به شورای نظارت رفته بود. اما دبیر شورای مرکز که در شورای نظارت هم حضور داشت، هیچ‌گاه تأیید یا رد آن را اعلام نکرد. حتی شیوه رأی دادن (انتخاب ۳ نفر) را نیز بدون مشورت با بقیه اعضای شورای مرکز در فرم سیاست‌گذاری انتخابات وارد کرد. اینترنت در ساعتی از روز قطع شد. انتخابات بین بازه ۷ تا ۸ عصر تمدید نشد. به دانشجویان برخی واحدها پیامی فرستاده نشد. به بسیاری از دانشجویان و کاندیداها و حتی اعضای کمیته اجرایی تخلفات بی‌پایه و اساسی نسبت داده شد.

به همین خاطر با فشار کمیته اجرایی سابق و دانشجویان معترض، دانشگاه قبول کرد که دوباره انتخابات را برگزار کند. روز ۴ دی در تالار ناصرخسرو جلسه‌ای میان دانشجویان با دکتر به‌نژاد برگزار شد که ایشان قول اعمال بعضی تغییرات در روند انتخابات را دادند. تغییراتی از قبیل بازنگری در سهمیه‌بندی خوابگاه‌ها، هیئت نظارت کاندیداها بر انتخابات، انتخابات تلفیقی، جلسه پرسش و پاسخ با مسئولین و جلسه شورای عمومی.

با دادن این قول‌ها و با برگزاری مجدد انتخاباتی که مشکلاتی داشته عملاً انتظار می‌رود که این برگزاری مجدد پس از حل مشکلات ذکر شده باشد وگرنه برگزاری مجدد آن دلیل و فایده‌ای ندارد. لذا از سمت کمیته اجرایی نامه‌ای فرستاده شد که در آن چهار خواسته مطرح شد: تأیید انتخابات فاطمیه، لغو سهمیه‌بندی جدید خوابگاه‌ها و بازگشتن به سهمیه قبلی، اجرای تلفیقی انتخابات، ایجاد هیئت نظارت کاندیداها بر انتخابات. همچنین در آن نامه گفته شد که اگر شورای نظارتی برگزار نشود تا این چهار مورد یا حداقل مواردی از آن را در اختیار ما و دانشجویان بگذارد، کمیته اجرایی انتخابات دلیل بر برگزاری این انتخابات نمی‌بیند و لذا از برگزاری انتخابات انصراف خواهد داد. وقتی نامه فرستاده شد و پس از آن کمیته نظارت تشکیل شد، تک‌تک این موارد را رد کردند و شورای نظارتی که پس از آن برگزار شد نیز با این موارد را رد کرد یا انجام آن را به زمانی نامعلوم موکول کرد. این شورای نظارت روز ۳۰ دی یعنی روز قبل از انتخابات بعدی برگزار شد و کمیته اجرایی منتظر نتیجه آن بود. از آن‌جا

که در عمل هیچ تفاوتی بین این انتخابات و انتخابات ۱۲ آذر ایجاد نشد و هیچ‌کدام از خواسته‌های کمیته اجرایی برآورده نشد، سه نفر از اعضای کمیته اجرایی انصراف خود را از کمیته اجرایی اعلام کردند و با این کار کمیته اجرایی از حدنصاب افتاد.

با این که این مسئله کاملاً قانونی و طبق آیین‌نامه بود اما دبیر شورای مرکز صبح انتخابات این خبر را تکذیب کرده و گفت دانشگاه انتخابات را برگزار خواهد کرد و از دیگر اعضای کمیته اجرایی بابت انصراف شکایت خواهد کرد. حال آن که در ردیف ۸ ماده ۱۰ شیوه‌نامه به‌صراحت ذکر شده است که وظیفه برگزاری انتخابات بر عهده کمیته اجرایی است و نه دانشگاه و این کار دانشگاه یک بی‌قانونی بزرگ از جانب نهادی است که خودش مدعی اجرا و واضح قانون است.

پس از آن نیز در تاریخ ۱۷ بهمن، انتخابات مرحله دوم دانشکده کارآفرینی برگزار شد. بی آن که باقی کمیته اجرایی حتی در جریان باشد. اگر استعفای سه نفر از کمیته اجرایی قبول شده است که در آن صورت کمیته اجرایی وجود ندارد که براساس آن بخواهد انتخابات مرحله دوم را برگزار کند و جدول زمان‌بندی آن را بنویسد. اگر هم استعفا پذیرفته شده است، چرا باقی اعضای کمیته اجرایی در جریان مرحله دوم این انتخابات نبوده‌اند؟

بگذارید بازگردیم به آغاز این مطلب. با این توضیحاتی که داده شد، نگاهی که دبیر فعلی شورای مرکز و به تبع شورای مرکز به شورای صنفی دارد بسیار راحت‌تر فهم‌پذیر است. در این نگاه شورای صنفی جایی است برای دانشجویان تا بتوانند با لابی کردن با مسئولین دانشگاه به مسائلی حداقلی و بوروکراتیک (مثل همان ایمیل و کارتابل) دست پیدا کنند و در ازای آن به کارمند درجه دوم دانشگاه تبدیل شوند. این کارمند درجه دوم بودن حتی تا حد گرفتن حقوق (در قالب کار دانشجویی) و پیشنهاد آن به تمامی اعضای شورای مرکز پیش رفت. با رفتن زیر پرچم دانشگاه، عملاً امکان مستقل بودن فرد و فراتر از آن، مستقل بودن کلیت شورا از بین می‌رود.

بدون نگاهی جامع به ساختار دانشگاه و بدون داشتن ارتباط مستقیم و مؤثر با دانشجویان، نتیجه مستقیم این نگاه احساس قدرتی کاذب است. انگار دبیری شورای صنفی به معنای ریاست بر دانشجویان دیگر است و همین جاست که ساختار پایین به بالای شورا که همگان آن را به‌نشانه متری بودن در بوق و کرنا می‌کنند، از بین می‌رود. کافی است چند نفر مشابه وارد شورای صنفی شوند تا همین ساختار مترقی به آسانی تبدیل به یک تشکل همانند تشکل‌های دیگر دانشگاه شود. این‌جا نمی‌خواهم بگویم که این اتفاق خواهد افتاد یا خیر. چه آن که اساساً نمی‌توان این مسئله را پیش‌بینی کرد. اما می‌خواهم بگویم که شورای صنفی این ظرفیت را داشته و دارد. همانا که اساساً به‌وجود آمدن این رویکرد به شورای صنفی، امری شخصی نیست و به‌صورت سیستماتیک اتفاق می‌افتد و خواهد افتاد.